

درآمدی بر زیبایی شناسی حکمت «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۸۱)

تورج زبني‌وند^۱

نريا خسروي^۲

شمسي پيره^۳

چکیده

حکمت «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» از نهج البلاغه، دربردارنده ویژگی‌های بلاغی و معنوی فراوان است و از روزگاران گذشته تاکنون، موجب شگفتی، تحیر و تأمل برخی از اندیشمندان گردیده است. یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که آنچه موجب تفاوت در دیدگاه شارحان و مترجمان این حکمت شده است، ترکیب «مَا يُحْسِنُهُ» می‌باشد؛ به این صورت که برخی این عبارت را به مفهوم «دانایی» و «علم»، و برخی دیگر نیز آن را به مفهوم «کردار» و «عمل» شرح و ترجمه نموده‌اند. در حقیقت، از نظر امام علیه السلام ملاک و معیار شخصیت انسان در گرو علم و عمل او است و انسانی می‌تواند به نهایت کمال برسد که همواره و پیوسته بر مدار علم و عمل شایسته و نیک (برخوردار از حسن فعلی و حسن فاعلی)، گام بردارد.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی - اسنادی بر آن است تا با بررسی ابعاد و جوانب زیباشناسانه عبارت مذکور از نهج البلاغه، دیدگاه شارحان، مترجمان و اندیشمندان متقدم و متأخر را مورد بررسی و تبیین قرار دهد.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، حکمت، زیبایی شناسی، ترجمه، فصاحت و بلاغت.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، نویسنده مسئول t_zinivand56@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی khosravie6969@gmail.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی shamsipeari1473@gmail.com

مقدمه

هدف از زیبایی‌شناسی یک اثر، پی بردن به ماهیت زیبایی و درک و بررسی کیفیت آن زیبایی است؛ یعنی هر اثر هنری و ادبی برای بازتاب هنر و مهارت خالق خود، بایستی مخاطب را بر انگیزد؛ چرا که هرچه انگیزندگی در پدیده‌ای بیش‌تر باشد، آن پدیده ارزش هنری و زیباشناختی فزون‌تری می‌یابد. (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۵)

زیبایی‌شناسی یک متن ادبی، با مباحث، زمینه‌ها، دانش‌ها و هنرهای گوناگون، به ویژه فلسفه، در پیوند است. هدف اساسی از زیبایی‌شناسی یک متن ادبی؛ پیدا کردن زمینه‌ها و اسباب فکری، هنری و عناصر ادبی اثرگذار آن متن است. در حقیقت، واکاوی و تحلیل چستی و چرایی و چگونگی عوامل تأثیر یک متن ادبی بر ذهن، اندیشه و عاطفه مخاطبان از آرمان‌های اساسی زیبایی‌شناسی یک متن ادبی است. (زینی‌وند و اکبرزاده، ۱۳۹۵: ۱۲۲-۱۲۴)

اما حکمت «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» از نهج البلاغه، همانند دیگر سخنان امام علی (ع) در بردارنده ویژگی‌های معنوی و لفظی زیبایی است و حتی شاعران نیز در باب این حکمت اییاتی به شرح زیر سروده‌اند:

قیمت هر کس به قدر علم اوست هم‌چنین گفته است امیر المؤمنین

(قبادیانی بلخی، ۱۳۵۳: ۱۱۹)

تَعَلَّمَ فَلَيْسَ الْمَرْءُ يُخْلَقُ عَالِمًا وَلَيْسَ أَخُو عِلْمٍ كَمَنْ هُوَ جَاهِلٌ

(ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۲۳۱/۱۷)

«بدان که انسان دانا آفریده نمی‌شود و دانا هم‌چون نادان نیست.»

سید رضی نیز در اهمیت و تفسیر حکمت «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» می‌گوید: «وَهَذِهِ هِيَ الْكَلِمَةُ الَّتِي لَا تُصَابُ لَهَا قِيمَةٌ وَلَا تُوزَنُ بِهَا حِكْمَةٌ وَلَا تُقَرَّنُ إِلَيْهَا كَلِمَةٌ» (سید رضی، ۱۳۹۱: ۶۷۱). مقصود از سخن سید رضی درباره ارزش و اهمیت این حکمت، آن است که این کلام امام علی (ع) آن قدر نافذ و اثرگذار است که نمی‌توان ارزش و بهایی برای آن تعیین کرد، اگرچه آن بها هنگفت باشد و حکمتی همسنگ آن نیست، اگرچه آن حکمت ارزشمند باشد و هیچ کلامی با آن برابری نمی‌کند، هرچند آن کلام بزرگ باشد. هدف نگارندگان پژوهش حاضر، این است که دیدگاه برخی شارحان متقدم و متأخر، مترجمان و اندیشمندان را درباره ابعاد لفظی و معنوی این حکمت، مورد بررسی قرار دهند.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

در مورد زیبایی‌شناسی خطبه‌های نهج‌البلاغه، پژوهش‌های زیادی انجام شده است؛ از جمله:

۱. مقاله بررسی زیبایی‌شناسی عناصر ادبی در خطبه ۱۱۳ نهج‌البلاغه، ادبیات شیعه نوشته احمد پاشا

زانوس و عاطفه رحمانی (۱۳۹۲).

۲. مقاله بررسی عناصر زیبایی‌شناسی عناصر ادبی خطبه ۲۲۴ نهج‌البلاغه، مطالعات زبانی و بلاغی

نگارش احمد پاشا زانوس و عاطفه رحمانی (۱۳۹۵).

۳. بررسی زیبایی‌شناسی تشبیه در نهج‌البلاغه، ادب و زبان، تألیف غلامرضا کریمی فرد (۱۳۸۹)

برخی از پژوهش‌ها نیز به صورت کلی به زیبایی‌شناسی نهج‌البلاغه پرداخته‌اند؛ اما تاکنون پژوهشی

با این عنوان، درباره حکمت یادشده انجام نگرفته است.

۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

درباره ضرورت و اهمیت این پژوهش نیز لازم به ذکر است که اگرچه پژوهش‌هایی مختلف درباره

نهج‌البلاغه صورت گرفته است؛ اما از آن‌جا که هیچ یک از این پژوهش‌ها به صورت تخصصی به

بررسی زیبایی‌شناسی حکمت «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» پرداخته‌اند؛ این جستار می‌تواند به عنوان مقدمه

و درآمدی برای پژوهش‌های آینده در این خصوص باشد. به هر حال، پژوهش حاضر، سعی دارد به

بررسی دیدگاه شارحان، مترجمان و اندیشمندان درباره زیبایی‌شناسی حکمت مذکور بپردازد.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. دیدگاه شارحان، اندیشمندان و مترجمان در باب زیبایی‌شناسی این حکمت چیست؟

۲. جنبه‌های ادبی اثرگذار در این سخن امام علیه السلام چگونه قابل تفسیر و تحلیل است؟

۲. بحث و تحلیل درباره حکمت «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»

نهج‌البلاغه، گنجینه‌ای آموزنده از کلام امام علی علیه السلام و دربردارنده ویژگی‌های لفظی و معنوی زیبایی

است که نظر بسیاری از پژوهشگران متقدم و متأخر را به خود جلب کرده و آن‌ها را بر آن داشته است

تا به کاوش در معانی، مفاهیم و الفاظ آن بپردازند. در ادامه این جستار، سعی می‌شود، دیدگاه برخی از

این شارحان و نیز ترجمه‌هایی که درباره این حکمت، صورت گرفته است، بررسی و تحلیل شود.

۳. دیدگاه شارحان متقدم

۳-۱. جاحظ

جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ق)، از ادیبان و اندیشمندان شهیر معتزله در عصر عباسی، در کتاب «البيان والتبيين»، در باب بدیع، ذیل «أحسن الكلام» این حکمت را می‌آورد: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ فَلَوْلَمْ نَقِفْ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ إِلَّا عَلَى هَذِهِ الْكَلِمَةِ لَوْجَدْنَاهَا شَافِيَةً كَافِيَةً، وَ مَجْرُئُهُ مَغْنِيَةٌ، بَلْ لَوْجَدْنَاهَا فَاضِلَةً عَنِ الْكِفَايَةِ، وَ غَيْرَ مَقْصُورَةٍ عَنِ الْغَايَةِ. وَ أَحْسَنَ الْكَلَامِ مَا كَانَ قَلِيلَهُ يَغْنِيكَ عَنْ كَثِيرِهِ، وَ مَعْنَاهُ فِي ظَاهِرِ لَفْظِهِ، وَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَلْبَسَهُ مِنَ الْجَلَالَةِ وَ غِشَاهُ مِنْ نَوْرِ الْحِكْمَةِ عَلَى حَسَبِ نِيَّةِ صَاحِبِهِ وَ تَقْوَى قَائِلِهِ...» (جاحظ، ۲۰۰۲: ۸۷)؛ «اگر در این کتاب (نهج البلاغه)، تنها بر این جمله آگاهی داشتیم، آن را کافی، موجز و آهنگین می‌یافتیم که در نهایت قوت و استحکام است، زیباترین سخنی که اندک آن، تو را از افزون آن بی‌نیاز می‌کند، معنای آن در ظاهر لفظش است و خداوند بلند مرتبه عظمتش را بر آن پوشانده و آن را بر حسب نیت، مقصود و تقوای گوینده‌اش، از نور حکمت متجلی کرده است...»^۱

جاحظ در این حکمت، ضمن اشاره به فصاحت و بلاغت بی‌ نظیر امام علی عليه السلام بیان می‌دارد که این سخن در نهایت ایجاز، زیبایی لفظی و معنوی، گیرایی و اثرگذاری می‌باشد و نشان از اخلاص و مهارت سخنوری آن حضرت دارد سپس می‌گوید: «ایشان علاوه بر این که دارای علم فراوان در هر زمینه‌ای می‌باشند، به آن علم، عمل نیز نموده‌اند.» (همان) بنابراین چکیده سخن جاحظ از حکمت مذکور، با تأکید بر محوریت زیبایی لفظی و معنوی در دو مفهوم «علم» و «عمل» است.

۳-۲. ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید (۵۸۶-۶۵۶ق) ادیب و شارح معتزلی نهج البلاغه، در باب شرح این حکمت می‌آورد: «و قال: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» قال الرضی رحمه الله تعالی وهذه الكلمة التي لا تصاب لها قيمة ولا توزن بها حكمة ولا تقرن اليها كلمة قد سلف لنا في فضل العلم اقوال شافية ونحن نذكرها هنا نكتة أخرى...» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ق، ۱۹۹۸: ۲۳۱-۲۳۲) ابن ابی الحدید در ضمن شرح این حکمت، حکایاتی از فرمانروایان ایران، نقل می‌کند که مضمون همه آن‌ها، علم و عمل است. وی با برداشت از این حکایات، در ابیاتی، شرح خود از حکمت مذکور را چنین ارایه می‌دهد:

تَعَلَّمَ فَلَيْسَ الْمَرْءُ يُخْلَقُ عَالِمًا وَ لَيْسَ أَخُو عِلْمٍ كَمَنْ هُوَ جَاهِلٌ
وَ إِنَّ كَبِيرَ الْقَوْمِ لَا عِلْمَ عِنْدَهُ صَغِيرٌ إِذَا التَّقَاتِ بِهِ مَحَافِلٌ

(همان)

«۱- بدان انسان دانا آفریده نشده و دانان همانند نادان نیست. ۲- و همانا بزرگ قوم دانشی نزد او نیست (چه او) کوچک است هنگامی که مجالس به سوی او روی آورند.»

از شرح ابن ابی الحدید چنین برمی‌آید، که او از مضمون «مَا يُخْسِنُهُ»، مفهوم «علم» را استنباط می‌نماید و آن را مایهٔ نیکویی و بلندی جایگاه انسان می‌داند و کسی که فاقد علم و ادب باشد و در برابر چالش‌ها و دشواری‌ها، شکیبایی نداشته باشد، ارزشش به همین اندازه است. می‌توان گفت: یکی از جنبه‌های مهم و معنوی که از کلام امام علی علیه السلام در شرح ابن ابی الحدید دریافت می‌شود، همان علم است؛ زیرا انسان بدون داشتن علم، هرگز نمی‌تواند «صراط مستقیم» را ببیند و هدفی را که خدا برای او از «روز خلقت جهان و آفرینش او در تقدیر گرفته، از کتاب قرآن که دروس تعلیمی ما انسان‌ها است، بفهمد و تشخیص دهد». (مطهری، ۱۴۱۳ق: ۴۹) پوشیده نیست که نهج‌البلاغه با قرآن کریم، ارتباط لفظی و معنوی ریشه‌دار و ناگسستنی دارد. بنابراین، مفهوم شرح ابن ابی الحدید را می‌توان با این آیه شریفه بهتر فهمید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله/۱۱)؛ «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد.»

۳-۳. ابن میثم بحرانی

ابن میثم بحرانی (۶۳۶-۶۷۹ق) که از شارحان برجستهٔ نهج‌البلاغه به شمار می‌رود، حکمت «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُخْسِنُهُ» را چنین شرح می‌دهد: «أقول: يحسن من أحسن الشيء، إذا علمه حاذقاً فيه. یعنی عزة كل شخص و احترامه بين الناس بمقدار علمه؛ فإذا شئت زيادة قيمتك فزد علمك فإن زيادة القيمة و نقصانها باعتبار العلم؛ ألاترى إن العبد يباع بثمان غال إذا كان يعلم القرآن أو الكتابة أو الخياطة أو غيرها؛ ولقد أحسن من قال: الروث شيء و الجاهل ليس بشيء، و يحتمل أن يكون من الاحسان بالمواهب فيكون المعنى ان من كان كثير العطاء كان أكثر قيمة و أوفر عزة؛ و من كان قليل العطاء يكون أدنى منه، و من ليس له عطاء أصلاً فلا عزة له قطعاً؛ والاول أنصب» (ابن میثم، بی تا: ۸ و ۵۸۱/۹-۵۸۲)؛ «یحسن از أحسن الشيء است، آن‌گاه که آن (چیز) را خوب بدانند در آن ماهر باشد؛ یعنی ارجمندی و احترام هر کس در بین مردم، به اندازهٔ علم و آگاهی او است؛ پس هرگاه خواستی ارزشت را بالا ببری، علمت را افزایش بده؛ چرا که فزونی یا کاستی ارزش آدمی، وابسته به علم است؛ آیا نمی‌دانی که بنده، هرگاه که قرآن یا نویسندگی یا دوزندگی یا غیر آن‌ها را می‌داند، با بهای گرانی خریده می‌شود، بی‌گمان سخن کسی که گفته: سرگین چیزی هست، ولی نادان هیچ نیست، نیکو شمرده می‌شود و به احتمال از نیکو کاری به وسیلهٔ بخشش‌ها باشد؛ یعنی کسی که فراوان

بخشش می‌کند، ارزشمندتر و عزیزتر است و کسی که کم بخشش می‌کند، کمتر از او می‌باشد، و کسی که اصلاً نمی‌بخشد، بدون تردید ارزشی ندارد؛ البته قول اول مناسب‌تر است.»

بنابر این شرح، می‌توان گفت که برداشت ابن میثم از این حکمت، از یک سو تشویق به کسب علم، آگاهی و مهارت در حرفه‌ها و زمینه‌های گوناگون و از دیگر سو ترغیب مخاطب به نیکوکاری به واسطه بخشش و سخاوت می‌باشد و از این منظر، آیه قرآن این مقصود را بهتر بیان می‌دارد، آن‌گاه که می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مذثر/۳۸)؛ «هر کس در گرو اعمال خویش است.» از آن‌جا که زهینت به معنای گروگان (ماده رهن در لسان العرب) و آن وثیقه‌ای است که معمولاً در مقابل وام می‌دهند، گویی تمام وجود انسان در گرو وظایف و تکالیف او است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۲۵/۲۵)

۴. دیدگاه اندیشمندان معاصر درباره این حکمت

۴-۱ محمد جواد مغنیه

محمد جواد مغنیه (۱۳۲۲-۱۴۰۰ق)، اندیشمند معاصر لبنانی، در شرح این عبارت چنین می‌نویسد: «یشیر الإمام بهذا إلى معيار التقويم للأشخاص والأفراد في المجتمع، وإن الفرد لا ينبغي أن يقدر ويعتبر لنسبه و لقبه، و لا لماله و منصبه، و لا لفصاحته و إنتصاراته في ميادين القتال و المباريات الرياضية، و لا لعلمه و ما يحمل من شهادات و أوسمة، بل لما يحسنه أى ينتجه و يسديه لأخيه من نفع و إحسان...» (مغنیه، ۱۹۷۹، ۲۶۳/۴)؛ «امام علیه السلام با این جمله به معیار ارزیابی اشخاص و افراد در جامعه اشاره می‌کند؛ و این که شایسته نیست که فرد را بر اساس نسب و لقبش بسنجند و برشمرند یا بر مبنای مال و مقامش و یا خطابه‌گویی‌ها و پیروزی‌هایش در میدان‌های نبرد و مسابقات ورزشی، و یا براساس علم و دانش‌نامه‌ها و نشان‌هایی که کسب می‌کند؛ بلکه براساس آن چیزی است که آن را نیکو می‌داند و او را نتیجه و نفع می‌بخشد و راست و درست می‌گرداند و [به واسطه آن] به برادرش نیکوکاری و سودمندی می‌رساند..»

در واقع حکمت «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» در شرح مغنیه، اشاره به این آیه شریفه از قرآن دارد: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». (نجم/۵۳)؛ «برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست» پیرو شرح مغنیه می‌توان گفت: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِإِحْسَانِهِ وَ أَعْمَالِهِ». زیرا ایشان در ادامه شرح، چند حدیث از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم آورده‌اند که مضمون آن‌ها همانند آیه مذکور است؛ یعنی در این احادیث مقصود، لزوم کار و تلاش انسان برای خانواده خود و نیز نیکی کردن به بندگان خدا از طریق کار و تلاش برای آنان است. (همان). افزون بر این، شرح مغنیه از حکمت مذکور در بردارنده یک نکته بلاغی دیگر است و آن موعظه و پند بشر نسبت به اعمال خویش و حساب آخرت است؛ این که هر کس در این دنیا اعمال

بدی را مرتکب شود، گمراهی و آتش جهنم ارزش و اعتبار اعمال او به شمار می‌آید و هرکس که با اعمال خویش مردم را به راه‌های درست هدایت کند و موجب سود رساندن به خود و دیگران باشد، سعادت و کمال آخرت را به عنوان ارزش خود، پاداش می‌گیرد و نتایج این اعمال، خواه نیک و خواه بد، در آخرت چند برابر می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲۸۶/۱۰)

۲-۴. شیخ محمد عبده

شیخ محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳ق) از عالمان شاخص و معاصر مصری، در شرح حکمت می‌گوید: «و قال ﷺ قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُخْسِنُهُ (و هذه الكلمة التي لا تُصاب لها قِيَمَةٌ و لا تُوزن بها حِكْمَةٌ و لا تُقرن إليها كلمة)» (عبده، ۱۴۰۸ق: ۱۵۹/۲). ایشان در شرح خود از حکمت، تحلیل و تفسیر سید رضی را عیناً نقل کرده و در واقع نظر وی را تأکید و تأیید نموده است.

۳-۴. صبحی صالح

صبحی صالح نیز در شرح این حکمت، ضمن نقل تفسیر سید رضی نظر او را تأیید می‌کند و در شرح خود بر این حکمت، با شیخ محمد عبده هم عقیده است: «و قال عليه السلام: قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُخْسِنُهُ. قال الرضی: و هي الكلمة التي لا تصاب لها قِيَمَةٌ، و لا تُوزن بها حِكْمَةٌ، و لا تُقرن إليها كلمة.» (صبحی صالح، ۱۳۸۷: ۴۸۲)

۴-۴. جوادی آملی

جوادی آملی در شرح این حکمت به حدیثی از پیامبر استناد می‌کند: «ارزش و بهای هرانسانی به علم و هنر علمی او است و هرکس از هنر علمی بهره‌ای بیش‌تر دارد، ارزنده‌تر است [أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُ عِلْمًا و أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَقَلُّهُمْ عِلْمًا] و همین امتیاز و برجستگی عالم را از دیگران جدا و به فرشتگان نزدیک و با آنان همسان می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۶). استنباط و برداشت ایشان از این عبارت، دیدگاه ابن ابی‌الحدید است؛ یعنی این اندیشمند نیز ارزش و اعتبار انسان‌ها را در گرو علم و آگاهی آنان می‌داند؛ لذا ترجمه کلام امام علی علیه السلام از نظر ایشان چنین است: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بَعْلِمِهِ».

۵-۴. سید عباس علی موسوی

«قِيمَةُ الرَّجُلِ؛ قدره؛ ارزش‌گذاری انسان به اندازه ظرفیت و قدر او می‌باشد و منظور از گفتار امام علی علیه السلام، «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ» میزان ارزش انسان و بهای او به گرانستگی است و بهای او، اعمال طیبه‌ای

است که او را راست و درست می‌گرداند؛ پس جهاد، بیانگر ارزش جهادکننده است و کرم، توصیف کننده ارزش و بهای انسان بخشنده است» (موسوی، ۱۴۳۳: ۷۴۱). بر اساس شرح موسوی، جهاد، ارزش مجاهد است و کرم، ارزش کریم؛ «دلیل روشن این امر، آن است که هستی انسان بر پایه اندیشه او شکل می‌گیرد و این سخن که (ای برادر تو همان اندیشه‌ای) سخنی الهی و دارای منشأ قرآنی است پس انسان همواره با محبوب خود ارزیابی می‌شود، اگر آدمی به آب و خاک دل بندد و خاکی بیندیشد؛ به اندازه خاک می‌ارزد... اما اگر سطح اندیشه انسانی اوج گرفت و با تأمل در سه نشئه دنیا، برزخ و قیامت خود را مرغ باغ ملکوت یافت، حفاظت از عقیده الهی و اندیشه انسانی را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهد و در مبارزه با دشمنان مهاجم نیز فراتر از مرزهای خاکی و منابع طبیعی به حدود انسانی و مرزهای عقیده اسلامی می‌نگرد و چون یکسره در اندیشه دین و صاحب دین است، ارزش او نیز فراتر از آب و خاک، ارزشی ملکوتی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۷۰-۲۷۱). پس می‌توان گفت: ارزش هر انسانی به کارهایی بستگی دارد که او در جهت کمال یا فروآمدن از آن انجام می‌دهد؛ در حقیقت موسوی از «یحسن» به اندیشه و عمل تعبیر می‌کند.

۴-۶. علی اکبر حمیدزاده گیوی

این اندیشمند بر آن است که ارزش آدمی در گرو شایسته‌کاری‌های او است؛ یعنی کارهای شایسته‌ای که انسان انجام می‌دهد، هر قدر بر دیگران اثرگذار باشد، به همان میزان ارزش و اعتبار او نزد دیگران فزونی خواهد یافت؛ زیرا از نظر او، انسان‌ها اجتماعی بوده و مدنیت، حاصل تعامل و تعاون و همکاری نوع بشر در رسیدن به کمال مطلوب است و لازمه اثرگذاری این اعمال پسندیده بر دیگران، علم و دانش و آگاهی به علوم و فنون از یک سو و تعهد و احساس مسئولیت در بهره‌برداری بهینه از توانایی‌ها و تخصص‌ها از سوی دیگر است، قطع نظر از باورها و آموزه‌های الهی که پیامبران برای بشریت به ارمغان آورده‌اند؛ دیروز، امروز و فردای بشر مرهون اندیشمندان و متفکران و مبتکران و مخترعان بوده است. برق و الکتریسیته حاصل کار و تلاش تحقیقی ادیبان است و امروز، تمام افراد بشر از این نعمت بزرگ استفاده می‌کنند... جابر بن حیان شیمیدان بزرگ و شاگردی از مکتب امام صادق علیه السلام شمرده می‌شود و نظریات او اساس تحقیقاتی وسیع و گسترده برای محققان این علم فراهم ساخته است. تمام اندیشمندان و اثرگذاران همگی قابل احترام می‌باشند و به تمام بشریت تعلق دارند. پیامبران و اوصیای گرامی آنان، پرچمداران علم و عرفان و پیشاهنگان میدان احسان و نیکی به بشریت

هستند و از مصادیق بارز این اندیشه به حساب می‌آیند و همهٔ افراد (بشر با میزان علم و عمل و شایستگی کار خویش سنجیده می‌شوند) (حمیدزادهٔ گیوی، ۱۳۹۵: ۲۷۱-۲۷۲).

بر پایهٔ شرح حمید زاده، مقصود از «یحسن»، هم دانش و هم عمل به آن است و می‌توان تمام شروحو را که از حکمت زیبای «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُخْسِنُهُ» انجام گرفته است، در این آیهٔ شریفهٔ قرآن کریم خلاصه نمود: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (یونس/۲۶)؛ «کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند، و تاریکی و ذلت، چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند؛ آن‌ها اهل بهشت هستند، و جاودانه در آن خواهند ماند.»

این آیه، مطالبی جدید را بیان می‌کند که برگشت آن‌ها به ذکر سزای اعمال و برگشتن همهٔ خلائق به سوی خدای حق است. کلمهٔ «حسنى» مؤنث کلمهٔ «أحسن» و منظور از آن، پاداش نیک است و مراد از «زیاده»، پاداش افزون بر استحقاق می‌باشد؛ چراکه به فضل خداوند، برای هر عملی جزا و ثوابی همانند آن عمل قرار داده شده، بنابراین، «زیاده»؛ یعنی اضافه بر عمل که برابر با مقدار استحقاق است یا ده برابر مقدار استحقاق» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ۵۸/۱۰، ۵۹-۵۸)

دیدگاه مترجمان

مترجمان	«قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُخْسِنُهُ»
علی نقی فیض الاسلام	«ارزش هر مرد (مقام او نزد مردم به اندازهٔ چیزی (هنری) است که آن را نیکو می‌داند (وبه کار می‌برد).» (فیض الاسلام، بی‌تا: ۱۱۲۲)
سید جعفر شهیدی	«مرد را آن بها است که بدان نیک داناست؛ آن ارزی که می‌ورزی.» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۳۷۳)
محمد دشتی	«ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص او است.» (دشتی، ۱۳۸۸: ۴۵۷)
محمد مهدی جعفری	«ارزش هر کسی به چیزی است که نیک انجام می‌دهد یا نیک می‌داند.» (جعفری، ۱۳۹۴: ۵۰۳-۵۰۴)
علی اکبر مظاهری	«ارزش هر کس به قدر معرفت و مهارت او است و آدمی همسنگ دانایی و توانایی خویش است.» (مظاهری، ۱۳۸۹: ۶۵۸)
اکبر حمیدزادهٔ گیوی	«ارزش و اعتبار هر کس به شایسته‌کاری‌های او بستگی دارد.» (حمیدزادهٔ گیوی، ۱۳۹۵: ۲۷۱-۲۷۲)

محمدصادق عارف	«ارزش هر کس به چیزی است که آن را خوب می‌داند.» (عارف، ۱۳۷۵: ۱۲۳۷)
------------------	--

با درنگ در این ترجمه‌ها می‌توان دریافت که تنها اختلافی که مترجمان در ترجمه حکمت دارند، درباره عبارت «ما یحسنة» است که با قرینه ضمیر متصل در «یحسنة»، می‌توان چنین توضیح داد: هر چیزی که انسان، آن را نیکو می‌داند و موجب زیبایی او می‌شود، ارزش و معیار انسان به شمار می‌آید و این علم است که موجب نیکویی و ارزشمندی معنوی انسان را فراهم می‌آورد و می‌تواند او را در راستای عملی که منجر به نیکی رساندن به خود و دیگری شود، رهنمون گردد. از این رو، معنای «ما» در عبارت یادشده چنین است: «قیمه کل امری یاحسانه و ما الإحسان إلا العلم»، هم‌چنان که می‌تواند منظور از «ما یحسنة»، «عمل» باشد؛ یعنی: «قیمه کل امری یاحسانه و ما الإحسان إلا بالعمل».

۶. فصاحت و بلاغت این حکمت

تردیدی نیست که کلام امام علی علیه السلام سرشار از معانی ژرف و بلند و چراغ هدایت هر حقیقت جویی است؛ تا آن‌جا که شیخ محمد عبده، دانشمند بزرگ اهل سنت و شارح نهج البلاغه، می‌گوید: «کلام الامام علی بن ابی طالب هو أشرف الکلام و أبلغه بعد کلام الله تعالی و کلام نبیه و أغززه مادة و أرفعه أسلوبا و أجمعه لجلال المعانی» (عبده، ۱۴۰۸ق: ۵۶)؛ «کلام امام علی علیه السلام پس از کلام خدای متعال و پیامبرش شریف‌ترین و رساترین سخن و دارای غنی‌ترین محتوا، عالی‌ترین شیوه و جامع‌ترین معانی والا است.»

این حکمت زیبا در واقع، نوعی ترغیب و تشویق انسان به انجام کارهای نیک و بی‌ارزش معرفی کردن جلوه‌های ظاهری و فریبنده دنیا است. به عبارت دیگر؛ اگر ارزش انسان به اعمال نیک او می‌باشد پس در مقابل، اعمال زشت بی‌ارزش جلوه می‌نماید و این سؤال در ذهن هر انسانی شکل می‌گیرد: این ارزش‌گذاری برای چیست و در کجا صورت می‌گیرد؟ در این جایگاه است که همان نکته دوم از کلام امام علی علیه السلام؛ یعنی بی‌ارزش بودن دنیا و وجود یک حقیقت برای هر انسانی دریافت می‌شود، این‌که انسان بیهوده آفریده نشده است و به یقین هدفی دارد، همان‌گونه که هر معلولی، علتی دارد؛ پس نکته سوم، مقصود امام علی علیه السلام، پند و موعظه از آفرینش انسان و هستی و پی‌بردن به یگانگی خدا است که همان توحید شمرده می‌شود. برای اثبات این نکات به آوردن آیاتی از قرآن کریم اکتفا می‌کنیم: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام/۳۲)؛ «زندگانی دنیا جز بازی و سرگرمی چیزی نیست و برای تقوایندگان، آخرت و انتخاب آن نیکوتر است». سرانجام نیز اندیشه و عقل انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده می‌فرماید: «إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ

وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (حدید/۲۰)؛ «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۰۵)

۶-۱. بلاغت حکمت

این حکمت از لحاظ بلاغی، نوعی ایجاز قصر است؛ (محسنی، ۱۳۹۰: ۱۸۲/۲) یعنی دارای الفاظ اندک با معانی فراوان چون ترغیب آدمی به فراگرفتن علم و به کارگیری و عمل به آن است. می توان با دقت در کلمات حکمت، به مجاز نهفته در عبارت «ما یحسن» که همان معیار ارزش انسان است، پی برد. درواقع، این عبارت می تواند مجاز از علم و عمل باشد، دو امری که باعث نیکو شدن شخصیت و منزلت انسان می شوند. افزون بر این، حکمت مذکور به صورت جمله اسمیه آمده است که دلالت بر «ثبوت»، «بقا» و «استمرار» دارد. (جارم و امین، ۱۴۱۳ق: ۱۳۹) از این زاویه، مفهوم حکمت مذکور، این گونه قابل تحلیل است که ملاک و معیار شخصیت هر انسانی برای همیشه تاریخ بشری به علم و عملکرد نیک، پیوسته و مداوم وی بستگی دارد.

۷. تبیین واژگان کلیدی حکمت ۸۱

واژگان کلیدی «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»، به ترتیب از این قرار می باشند: «انسان»، «قِيمَةُ» و «يُحْسِنُ»:

۱- «قِيمَةُ» از ماده «قَوَّمَ» به معنای ایستادن است و القیمة: ثمن الشيء بالتقويم؛ به معنای ارزیابی ارزش چیزی. (ابن منظور، ۱۴۲۶ق: ۳۳۵۳/۲ و ۳۳۵۶). در کتاب «المعجم المفهرس لألفاظ غرر الحکم و درر الکلم» ذیل واژه «قِيمَةُ» آمده است: «ألا لا یستحیی من لا یعلم أن یتعلم فإن قیمة کل امرئ ما یعلم. إن قدر السؤال اکثر من قیمة النوال فلا تستکثروا ما اعطیتموه فإنه لن یوازی قدر السؤال. قیمة کل امرئ ما یعلم. قیمة کل امرئ عقله، ینبئ عن قیمة کل امرئ علمه و عقله». (برازش، بی تا: ۲۴۵۱). بر اساس این تحلیل، مقصود از «قِيمَةُ»، علم، دانایی و عقل است؛

۲- «یحسن» از ماده «حسن» و مضارع باب إفعال است. الإحسان ضد الإساءة. (ابن منظور، ۱۴۲۶ق: ۸۳۵/۱). باتوجه به معنای «أحسن» و نیز با استناد به آیاتی از قرآن که مضمون همه آن ها به عمل نیک بر می گردد، در می یابیم که «یحسن» در این حکمت به معنای انجام نیکی و کار نیک است؛ آیاتی چون: «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ» (یونس/۲۶)، «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا». (اسراء/۷) ناظر به این برداشت می باشد. در حقیقت از نظر امام علی (علیه السلام)، عملی ارزشمند است که برخوردار

از حسن فعلی و حسن فاعلی باشد؛ یعنی کار نیک و درست از سوی انسان نیکوکار و درستکار، موجب ارج و منزلت او می‌شود؛

۳- به عبارتی از نگاه این حکمت، ملاک اعتبار و ارزیابی و ارزشیابی شخصیت هر انسانی، به عملکرد - باثبات، پیوسته و همیشگی - آگاهانه و عالمانه او بستگی دارد. چنین برداشتی با تأمل و درنگ در اسمیه بودن حکمت مذکور و معانی دو اصطلاح کلیدی آن؛ یعنی «قیمه» و «ما یحسنه» نهفته است.

نتیجه‌گیری

بسیاری از ناقدان و شارحان در شروح خویش بر این حکمت، که بیش‌تر دربارهٔ عبارت «ما یحسَنه» می‌باشد؛ اعتبار و ارزش شخصیت آدمی را به دانش، آگاهی و اعمال پسندیدهٔ او می‌دانند. در حقیقت، اصطلاح کلیدی این حکمت، تعبیر «احسان» است که غالباً در این حکمت بر مدار «علم» و «عمل» تفسیر و تأویل می‌شود.

افزون بر این، بیش‌ترین مترجمان، در ترجمه این حکمت به کلیدواژه‌هایی؛ هم‌چون تجربه، تخصص، دانایی، نیکو دانستن (علم) و «عملکرد» ترجمه کرده‌اند؛ فضیلت‌هایی که موجب ارزش شخصیت انسانی می‌شود و دوری جستن از آن‌ها، از عوامل تنزل مقام و منزلت انسانی می‌گردد.

دیگر آن‌که؛ این حکمت از لحاظ فصاحت و بلاغت، نوعی ایجاز قصر (عبارات اندک با معانی فراوان) شمرده می‌شود که دربردارندهٔ گنجینه‌ای از خداشناسی، معاد، تشویق و ترغیب به علم همراه با عمل است؛ به عبارت دیگر هماهنگی و تناسب لفظی و معنوی این عبارت با وجود ایجاز قصر، از پیوند و همراهی خاص برخوردار است.

علاوه بر این، اسمیه بودن حکمت مذکور، بیانگر آن است که فضیلت‌هایی موجب ارزش شخصیت انسانی می‌شود که پیوسته و همواره در حال انجام باشد.

نکته‌ای دیگر که می‌توان از این حکمت و تحلیل‌ها و ترجمه‌های انجام شده از آن استنباط نمود، آن است که مضمون حکمت مذکور در تناسبی دقیق با آیات قرآنی و جهان‌بینی اسلامی هست؛ به این صورت که در این اندیشه، انسانی دارای کرامت واقعی و منزلت حقیقی است که کردارش نیک باشد و آن را بر اساس علم و آگاهی انجام دهد.

پی‌نوشت

۱- ترجمه با تلخیص، از نگارندگان است.

منابع و مآخذ

۱. ابن ابی الحدید، ابو حامد عزالدین بن هبة الله بن محمد (۱۹۶۳)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد عبد الکریم النمري، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة،
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۲۶)، لسان العرب، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة الأعلمی للطبوعات.
۳. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم (بی تا)، شرح علی مئة کلمة لأمیر المؤمنین علی بن ابی طالب، طبعه و نشره و تصحیحه و التعلیق علیه میر جلال الدین الحسینی الارموی، قم: النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة.
۴. برازش، علی رضا (بی تا)، المعجم المفهرس لألفاظ غررالحکم و درر الکلم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۴۲۱)، البیان و التبیین، الطبعة الاخرة، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۶. جارم، علی و مصطفی امین (۱۴۱۳ق)، البلاغة الواضحة و دلیل البلاغة الواضحة، الطبعة الثالثة، قم: دار الثقافة.
۷. جعفری، محمد مهدی (۱۳۹۴)، ترجمه سخنان، نامه ها و حکمت های امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، گردآورنده سید رضی، چاپ ششم، تهران: ذکر.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم «حیات حقیقی انسان در قرآن»، چاپ پنجم، قم: مرکز نشر اسراء.
۹. _____، (۱۳۹۳)، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، چاپ هشتم، قم: اسراء.
۱۰. حمید زادة گیوی، علی اکبر (۱۳۹۵)، شرح نهج البلاغه علی علیه السلام، حکمت های ۱ تا ۱۴۰ «قطره ای از دریا»، تهران: کوثر معرفت.
۱۱. دشتی، محمد (۱۳۷۴)، معارف نهج البلاغه در شعر شاعران، چاپ اول، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام.
۱۲. _____، (۱۳۹۰)، ترجمه نهج البلاغه علی علیه السلام، چاپ یازدهم، تهران: پیام عدالت.
۱۳. رحمانی، عاطفه و احمد پاشا زانوس (۱۳۹۲)، «بررسی زیبایی شناسی عناصر ادبی در خطبه ۱۱۳ نهج البلاغه»، ادبیات شیعه، شماره ۴، صص ۷۵-۱۰۰.
۱۴. _____، (۱۳۹۵)، «بررسی عناصر زیبایی شناسی عناصر ادبی خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه»، مطالعات زبانی و بلاغی، شماره ۱۴، صص ۲۶۵-۲۹۰.
۱۵. زینی وند، تورج و فریبا اکبرزاده (۱۳۹۵)، «درآمدی بر زیبایی شناسی آیات مرگ در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، سال اول، شماره اول، صص ۱۲۰-۱۳۶.

۱۶. سید رضی، ابوالحسن محمدبن الحسین بن وسی (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، ضبط و تحقیق صبحی صالح، ط ۱، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۱۷. صالح، صبحی (۱۴۱۱ق)، *شرح نهج البلاغه*، الطبعة الثالثة، القاهرة: دار الكتب المصری، بیروت: دار الكتب اللبناني.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سی ام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. عبده، شیخ محمد (۱۴۰۸ق)، *شرح نهج البلاغه*، الجزء الثاني، طهران: مؤسسة الاعلمی،
۲۰. فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۹)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام.
۲۱. قبادیانی بلخی، ابومعین ناصر بن خسرو (۱۳۵۳)، *دیوان ناصر خسرو*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران،
۲۲. کریمی فرد، غلامرضا (۱۳۸۹)، «بررسی زیبایی شناسی تشبیه در نهج البلاغه»، *ادب و زبان*، شماره ۲۸، صص ۲۶۵-۲۹۰.
۲۳. کزازی، میر جلال الدین (۱۳۷۳)، *زیباشناسی سخن پارسی، بدیع*، چاپ اول، تهران: کتاب ماد وابسته به نشر مرکز.
۲۴. محسنی، علی اکبر (۱۳۹۰)، *آموزش دانش معانی*، چاپ اول، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۴۱۳)، *فی رحاب نهج البلاغه*، الطبعة الأولى، قم: دار الإسلامية للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۶. مظاهری، علی اکبر (۱۳۸۹)، *ترجمه و توضیح نهج البلاغه*، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۷. معلوف، لوئیس (۱۳۹۳)، *فرهنگ المنجد عربی - فارسی*، ترجمه محمد بندر ریگی، چاپ سوم، تهران: انتشارات اسلامی.
۲۸. مغنیه، محمد جواد (۱۹۷۹)، *فی ظلال نهج البلاغه محاولة لفهم جدید*، الطبعة الثالثة، بیروت: دار العلم للملین.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، *ترجمه قرآن کریم*، قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳۰. _____، (۱۳۷۹)، *تفسیر نمونه*، چاپ هشتم، قم: مدرسه الإمام امیر المؤمنین علیه السلام.
۳۱. موسوی، عباسعلی (۱۴۳۳)، *نهج البلاغه من کلام علی بن ابی طالب علیه السلام*، شرح جدید لاکبر من مفردات اللغویة، الطبعة الرابعة، تهران: الغدیر.